



برهان النبوه

ناصرى

عبدالقادر سمرقندى

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15



۲۵۷ بودق

۱۰۲ ص

فاصله الدنيا فاجل

دنيا

سیرتینا

استلا مقاصد الحج

کتاب فی شرح ملبو الشیخ

ملاک محمد نادر کاشانی و حسن

ظلاله اعظم حضرت

الشیخ

و النجاشی

البحرانی



مرآة
برهان النبوة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي دل على ذاته بذاته وتتنوع عن
مخلوقاته وشهد جميع الموجودات على كمال صفاته
والصلوة والسلام على محمد خاتم الأنبياء وأشرف
مخلوقاته وعلى اله من طيبته وطيباته وعلى سائر
الأنبياء والمرسلين خالص شرايعه ومبلغى دواعيه
اجمعين **و بعد** كتر بده افزينده ماه
مهر و کتر چا کر پادشاه فرزند پسر عباس قلی سپهر
بعرض هم رساند که در این زمان سعادت نشان که نتایج



کبان و تخت ایران بوجود مسعود شاهنشاه کرد و در پیشگاه
یستاره سپاه اسلامیان پناه خورشید نماش ناهید
تابش چشمه آوازش فریدون بهش فلاطون دانش
افزای سبب کوشش اسفند بار جنبش سنا به بزرگ ما به
احسان باوردین ناصر شریعت سید المرسلین صلوات
علیهم اجمعین السلطان الأعظم و مخاتان الانجم ششم بار
صاحبقران **فاصله** **الدین** **قاجار** که لشکر
بیشمارا و کشورش با مدار و چشمه اش بنیاد و بیکرین با قرار
بار مفتخر و نامدار است از کمال آسایش بلاد و آوازش
عباد و عطش بزدان و عطوفت سلطان جمله رعایا
و براه با بار فاه حال و فراغ بال سرهارا با سوزها انباز
و دلهارا با پندار هاد ساز و با سر و خاطر و انبساط
طبع در عوالم دنییه و معالیه مغویه خباها و اشتغالها
و خاطر هارا اشتغالها و اندیشهها پیشها دهند در این

بند حقیق که بگاه در ضربت نبوت مطلقه و خاصه دچار
 تخیلات گوناگون و تفکرات متکثران می گردید و برای
 پاسخ منکر و سگات محکم در پای تخریسات و رها و پیدا
 تفکر را در بسیارها نمود تا به فضیلت ایزد بی چون و
 پند و بی طالع هما چون مر این دو سنده را جوابی کافی در
 قاطع و دلبری در شن و حقیقی مبرهن اقامت نمود و منه
 الاغانه و به الاستعانه و علیه التوکل و التکلا
 بسمه تعالی شانه العزیز

مردم جهان از سه حالت عقیدت بیرون نباشند
 یا بالمره بعلوم نبوت و رسالت در بقیت و غیریت و نزول
 و خطابات بزدانی و صدور اخبار آسمانی اذعان ندارد
 و محال بشمارند که بیرون از این عوالم صورتی ظاهر میگرد
 همگان بدان اندریم عالمی دیگر و خالق دیگر ممکن باشد
 و ملک و جبرئیل از پیشگاه کردگار جلیل بی نوع بشر و حی است

و در افراد بی نوع انسان صفتی نباشد که بجز این مابعد
 و استدلالت که برای جمله مردمان محسوس و مشخص است
 دارای قابلیت استعدادی باشد که بخواهت آن مقامات
 معنویه غیر متداوله مغایرت نماید بلکه باصل روحی و وجودی
 جبرئیل و ملائکه و اخبار غیبیه و مقامات باطنیه همچو
 معتقد نیستند و آنچه کونااه نظری خبرند که سوا
 همان عوالم که مطلق صفا و صیرت توه اذراک آن هستند
 هیچ چیز را قائل نیستند با این است که وسعت صدر
 و دور باش نظری دارند که دارای مذهب و اعتقاد و قائل
 نبوت و روحی و ارسال رسل و انزال کتب سماویه و اعتقاد
 دینیه میباشند و این طیفه دوم بر دو حالت باشند
 یا گروهی میباشند که بجهله فرستادگان بزدان و کینه
 آسمانی معتقد هستند و محمد بن عبد الله صلی الله
 علیه و آله را خاتم انبیاء و شریعت مظهرش را ناسخ شریعت

می شمارند یاد شما و مسلمانان نیستند و پیغمبر خود را
 معتقد و منقاد میباشند و میگویند اینکس آنکس نیست
 آنکه سزاوار این رتبت باشد هنوز بنامد و خواهد آمد
 هم اکنون برای جواب این دو مسئله بس عجز و در برهان
 قاطع باز نمائیم اما آنکه جمله مراتب را منکر و وجودی
 و معنی رسالت و وحی و معینت و نمونه این مطالب اقال
 نیستند و میگویند چگونه جنس آدم و آدمی باین مراتب نایل
 و باین مقامات و وصف تواند بود پاسخ چنانست که شما
 احاد و افراد و عقلای روزگار و حکمای جهان متفق
 القول و الیکلمه هستند که نفس بغیر محمد ^{صلی} نیستند
^{صلی} الله علیه و آله حکیم بزرگ عالم و بر تمامت عقلای
 روزگار مسلم و مقدم و قوانین و قواعد مستحکم است برای
 انظام عالم و حفظ نفوس و مرتبه بنی آدم از تمامت قواعد
 و قوانین اکل و است است و احکام شریعتش بر این مقوله

بشارت است چنانکه برکت همین قانون با جماعتی قبل از
 مردم بی اسباب و تربیت اعراب برود و لتهای بزرگ روزگار
 نافذالفرمان شد و تا پیر و انش آداب متابعت از کف
 نهند و در مراتب عظمت و تفوق و تفاخر استوار بنامند
 و اگر میرای جستند از آنجمله کناری بافشد و حکام
 علمای بزرگ روزگار را در یافت باره معانی و اشارات
 کلمات مخبر آفاتش اعلی درجه مناهات و سرفرازی
 بود و هم اکنون در اغلب روی زمین بقوانین مختصر
 روی آورده و ترقیات فوق العاده در پانته اند و بعضی
 تداول آثار تقدم و ترقی متهود کرده اند بکند از سالبان
 دراز خواهد ساخت و طلاق و مساوات و رفاق و بازان دانسته اند
 با بعد از تجربه آنها در قتها بعضی نکلت حکیمه و طبیه کرده
 احکام و اوامر و نواهی این شریعت مطهره حیدر عباسی در بعضی
 معلوم کرده اند و هیچ حاجت بشرح و بیان نیست چه خواهد

عاشش محسوس و مجرب است و از آن سوی درجه نفوذ امر
اعتبار و احاطه تمامه و در عین هیئت سلطنت متقله آن
حضرت بر هیچکس مکنوم نباشد و معین است که بگنج میرزا
دفعه مان در پس از زمان خود این مطاعبت بر روزگار نبوده
و از او مدارک مانند پس چنین شخصی غافل کامل حکم مجرب
مدیر تمامه امر باسط البد جامع الاطرافند هیچ عقل
قبول نمیکند که سخنی نکند بیارند با بر مطلبی پس بر روزگار
شود و فاشا فاش جهان با زمانا با آن روزگار عدای خوشتر
و عورت فرماید که اگر در عهد یاس از عهدش هر چند صد
هزار سال افزون بگذرد و مخالفی برای کلام و آن ادعا
اشکار شود جز تو همین و تحریف و تضییع مبادی و قواعد حکم
و تکذیبها و ابل و عنان و جمله و زحماتش حاصلی نماند
با اینکه در زمان سعادت نشانی جماعتی بزرگ از منافقان
و مدعیان قوی طغیان پدیدار باشند و علاقه بر این جمله

هیچ داعی برای اظهار آن دعوی نباشد بلکه بروز و ظهور
شخص دیگر در ایتان شریعت دیگر بر حسب غارت خیار به هیچ
نقضانی بر وی نبوت وی و شریعتی دارد نکند بلکه
اجرای قادت از اول خلقت بدین معنی بوده باشد مگر اینکه
در خالتی مدعی بر این مطلب منکر بروز و ظهور پیغمبر دیگر
و مدعی دیگر بشود که بالضرر احدی التخصیص از جانب خدای
و کردش آسمان مطهر و از غیر نیات مطالب از زمان رسالت
با خبر و مستحضر باشد و آن دعوی نیست که فرمود من خاتم
الانبیا و دین و شریعت تا منخ ادیان و شرایع است پس از من
پس پیغمبری نیست هر مدعی کاذب است ازین پس اولیاد
اوصیاء هم از نسل من و مقوتی دین من و تابع و مطیع امر
و حق من هستند تا آخر الزمان دین من پناهی و حلال از
حلال و حرام من حرام و نسل من باقی و پیشوای جهانیان
خواهند بود و نیز برای اطهسان خاطر اندکان و دفع حجت

دشمنان بحسب و تخصص در دین و مذاهب و امر فرمود و این نیز
 دلیل بزرگ صحت و حقیقت این شریعت مطهره است همانا
 از زمان حضرت ابی البشر از زمان شرافت تو امان آنحضرت
 پیغمبران بزرگ و اولوالعزم و ذوالای شرایع و مذاهب آمدند
 و با معجزات باهتر و بر اهلین ساطعه بدعوت خلیفه پرداختند
 و مدتهای طولانی در آنها دشمنان کشیدند و جماعتی معذور
 با ایشان کردند و اغلبی کردند و چون با تمام اندوه بر
 همیشه حکمت الهی و اقتضای وقت استعداد جهانیان از
 پس چندی پیغمبری دیگر با شریعتی دیگر مبعوث گردید
 عنوانی برای تکمیل عنوان سابق ظاهر فرمود و نقصان
 شریعت سابقه و اتمام شریعت لاحق را حق بهر چه وجهی دلیل نقصان
 پیغمبر ماضی نبود منتهای امر در زمان سابق حکمت با نظر
 مقتضی استعداد و قابلیت مکلفین با آنجا بود و در
 عهد این ملک استعداد بیشتر و تکالیف برتر و لطیفتر

گردید

گردید مثل اینکه بعد از حضرت خلیل الرحمن علیه السلام که
 طبع با ذاب آنحضرت بر غاری شده موسی بن عمران و از آن پس
 حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام به ترتیب ظهور نمودند
 و شریعتی از نو تکمیل شریعت گذشته باز نمودند و نامه
 آسمانی باز گشودند و خود فرمودند مانند آن آمدیم که
 توره را باطل کنیم بلکه برای تکمیل توره آمدیم در حقیقت
 بدان مانند که جهان و جهانیان مانند طفلی باشند که جسم
 روزی پند برای بکثرت تکلیفی و تربیتی باشد تا بدین
 تکمیل برسد همان کس را نیز زمان بلوغ در تکمیل اگر در
 زمان خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نبود و معلی دیگر
 بیایست پیغمبر عرب نیز چه زبان داشت که بفرماید برای
 تکمیل مذاهب و شرایع سابقه آمده و این مسئله نیز برای
 گذشتگان زبان داشت نه برای خودشان نقصان و در
 احتیاج و عناد معاصرین و پس آیندگان مبرک و بد اگر این

گردید

حکیم کامل عاقل در دعوی خود طالب سلطنت حکومت
 دنیوی بود که باطل در برابرش نایل شد زیرا برترین در خلد
 سلطنت امارت نفوذ امر و نفاذ حکم است اگر خواهان امرت
 بود آن نیز معامله میان او و آفریده اش بود در این سئله
 نیز تشکیک نیست که آنحضرت خود را تا پایان روز یا پدیدار
 نمیدانست تا بگویم چنین مقدرات را با مقصد زمانی دنیوی باز
 بساز آورد بلکه جز از فنا و زوال جهان و بقای سزای جاوید
 حدیثی نمیدانند و بگویم جهان بنا بر اقطع امل میجویند
 و از مرگ خود راضی میفرمود و در قرآن مجید چند جای
 بزبان مبارکش بومردم جهان مکشوف میفرمود و چنانکه
 در کلام مجید و اندرز عیسی مرتکب الاقرین از زبان مبارکش
 بخلق رسیده با نظور بر خوبستن و فرزندان واقربای خود
 کار بصیرت گرفت که نوع بشر با طاق احتمالش نبود هیچ
 چیز از هیچ کس جز مودت نخواست از کتاب خدای

بخلق مکشوف داشت که قل لا استلکم علیه اجوا الا المود
 فی القرین و همچنین در آنوقت که این دعوی فرمود چنان
 نبود که منکر و مانع و معاندی در میان نباشد تا هر
 خواصد بی پروا بفرمایند بلکه معاندین و مخالفین
 و منافقین و منکرین بدان پایه و مانایه حاضر و ناظر
 بودند که در عهد هیچک از پیغمبران نبودند از کجا
 معلوم بود که در زمان خودش کسی به بیباگری مدعی
 نشود خواه بحق یا باطل آنوقت آن دعوی آنقدر متما
 و ظهور مخالف بجز عدو متعذر و مبلشد و جواب چنان
 دهنه نماز اچه بر زبان داشت و مر آن حکیم مسلم را
 چه مانی میماند و اگر کسی گوید چون این حکیم کامل
 نظریه و تقسیم و سلفه میستقیم شرایع و قوانین
 سلف را کرده بحکومت عقل رزین و اختیار صحیح
 این شریعت مطهره را از آنجمله انفاذ و انتخاب کرد و

چون احوال و جامعیتش را بالنسبه بسابق مشهور بود
بر این دعوی اقدام فرمود و این شریعت را ناسخ شرعی
شمرد پانچ دهم که اگر عنوان اینست و بحسب آن پایه
دارای این پایه شد از کجا حکم یاد انتمندی دیگر
در زمان آنحضرت باین از وی در جهان بنامد و آنچه
خود بفهم آوردی و بسلبه مستقیم در باقی این
جمله بنفردی و زشت و بیان کردی و صحیح و سقیم
نمودی و مستحب و مختار آنرا اخذ کردی و نکفته
این شریعت خالیه بدان شریعت شرایع سابقه تقدیر
دارد البته میداشت هلم جزا از مسئله تا امان
قیامت تجدید و قسلسل میگردید پس چگونه آنحضرت
بر چنین بخت مقاومت بفرمود و دعاوی خود را
در ضمن کتابی مثل قرآن در میان خلق جهان منتشر
میساخت و با معبودی قبل بر روی سلاطین عظیم

الشان جهان و تمامت خلق جهان بانگ پیروز و رسول
و نامه مفرستاد که ان الذین عنده الله الاسلام ومن
يسمع غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه اذ بان و مذاهب
شاهانه منسوخ است و این من مقبول هر کس سلامت
خواهد باسلام در آید و هر کس در دنیا بد خسران دنیا و آخرت
بود و الذین امنوا و عملوا الصالحات فاموا بما نزل على محمد
وهو الحق من ربهم كفر عنهم سيئاتهم واصلح باطنهم و بعد
دان کتاب مستطاب با نهای استقلال و استقامت و
قدرت و قهارت آنگونه خطابها و عتابها با مخالفین
میاورد که اگر تو ایند و بصدق و راستی هستی آنچه
آوردم و گفته و دعوی نمودم بیاورید و بگویند و ادعای نماید
بلکه بر طریق استخفاف بفرزاید اگر تو ایند یک آیه بیاورد
و آنوقت با کمال سلطنت بفرزاید اگر تمامت انس و جن پشت
در پشت دهند نتوانند و آن مردم فصیح و بلیغ غبور و بیخ

حق و حشود این جمله بگوش بشنوند و بهوش بیرونند
 بچشم نیکرند و بچشم بگذرند و با صد در پر خراش و خروش
 از جوش بایستند و خاموش بپزند و چاره نیابند حال
 آنکه در سایر کتب مما و به این عنوان نشده است پس
 این قدرت از کجاست این علم نما بعد از چه و آن نمکین
 مخالفین چرا اگر نذر ای علم دیگر و روح دیگر
 استعداد دیگر است چگونه داستان از آینه کند و فاش
 روشن بر روی هر روز باز گوید اگر گویند در زمان
 او یا بعد از او مدعیان نیامدند اما دیگران نمکین نکرند
 جواب این است که آن مدعیان که آمدند با این آثار و
 اطوار و دلا بل که با او یا با دیگر پیغمبران گذشته بود
 داشتند اگر داشتند چگونه ایشان باطل و غاطل
 گذاشتند و تکذیب نمودند و رسوا شدند و معاصرین
 ایشان بآن شوقی که بظهور و مخالف مدعی داشتند

ننگ مبشر و ننگ که فلان چو بان با فلان بستم مالک قایم
 و حکمران ذهاب الایاب ایشان باشد از چه روی آنان نمکین
 کردند و با دیگران نکردند فرضا در این بگزارد و بسبب
 سال اگر سیخ ظهور میکرد و آثار و آیات ابراهیمیه و موسوی
 و عیسوی و آن معجزات باهره ایشانرا میداشت خرابی که
 حاضران و ناظران طوعا او کردها اقرار و اعتراف تسلیم
 میکردند چه میکردند چنانکه کردند و پذیرفتند
 و هم اکنون مسلمانان بآن عقیدت هستند چرا آنکه
 پیغمبر خود را برتر و مکمل شرایع ایشان میدانند و می
 ابراهیمی و موسوی و عیسوی است که باین دین خفیه
 و شریعت مطهره که جامع و مکمل شرایع سالفة است
 قدسین و منشرع باشد و چون بعقل و تفکر نیندیشند
 جز این نخواهد بود پس اگر بنظر حضرت و بیرون از عرض
 و عناد و لحاج بنکریم معلوم میکردند با امثال مسلمانان

ساج و دیگر تدبیران را با آن مقام و مشایخ غیر مستقیمه که
 باند روزی مفتوح و رسوا کرد بد هیچ میتوان گفت و ثبت
 پیغمبر از ابوده اند و از جانب پندان برجهایان انبیاش
 بافتند از آن طرف با هم فرستد بین الرسل نیز معلوم است که
 زمان مطولی نبوده و تا اکنون هم که مدتی در از بیای رفته
 نکران هستم که مخالفی که معنی و حقیقت فرستی در وی
 باشد بد نکشت و صلح دعوی این پیغمبر بزرگ را خالی
 نهند پس گذشته از سایر اخبار و معنیات آنحضرت که
 موجود است برای آنکه مخالف این امر استندین دلیل است
 و برهان ساطع کافیهست نمیتوانند منکر وجود مبارکتر
 شوند و این دعوی و اگر در کتابی مانند قرآن مجید که در صفحه
 روزگار تا امان قیامت اشتهار و انتشار دارد قبول نکنند
 و نمیتوانند این ادعا امانتند سایر دعوی در شمار بکنند
 جز اینکه باید برای کویند این معنی علم بما بکون و اطلاع از

مغنیه

مغنیات را قائل کرد مدد و قتی هم که ناچار نمکین کردید حجت
 نفوق و شرافت و تقدم آئین مبارکش بر سایر ادیان و شرایع
 بدلی کرد در مسئله دوم مدکور و دیگر در مشهور و بدستور
 و از آنظر حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه هدی صلوات الله
 و سلامه علیهم اجمعین که هر یک در مقامات خود دارای حکوم
 مراتب مذاج بودند بلکه مخالفین ایشان از سایر خلفای
 روزگار با آن همه عظمت و استیلا و قدرت هیچیک جز
 اظهار عبودیت و اطاعت متابعت آنحضرت را سراپا نخواستند
 دنیا و آخرت نترسند اگر یک جزئی از شرافت و وزید مرتد
 و کافرش خواندند و خوش بجالای بر نخواستند و لکن
 آنحضرت را این نوع مطاعت معنویه و برکردن از تمامت
 خلق جهان مشهور و بنورد با حالت بلند طلبی و خود بینی و
 خود خواهی و غرور و بکه مطلقا در صنف بشر مکنون چگونگی
 کسب که دارای مقامات معنویه و ظاهر تیره و مروع است

و دل

و مدت نباشد اگر بتواند خود صاحب قانون و قواعد مخصوصه
و ریاست سلطنت مستقله کرد درین متابعت و عبودیت
رعیتی دیگری مینهد و در هر فیضه نام دیگری بزبان
بیاورد و او را بزرگ و مولای مقتدای خود ستارد اگر خلفا
بزرگ نبی امته و بنی عباس با آن مخالف تامه و نفاق
بزرگ کرده و فرموده باشند و سلوک ایشان با ذریه طاهره ایشان
و هر یک خود را خلیفه و پسر آنحضرت مینمایند و
بالتواضع مخالفان نمایند چنانچه در کتابش مستمور
حاکم روزگار نباشند و باین متابعت و عبودیت دیگری
که مطلقا منافیه و اجتنابیه است مجبور نباشند
و اگر با ذریه آنحضرت مخالفت میکردند چنین عنوان
مینهادند که از دین جد خود خارج شد و باین تدلیس و شبهه
افکندن مردمان را متابع فرمان خود مینمایند استعتراف
حفظ دین و تقویت شریعت است این آنحضرت مینماداشتند

تا جواب مسئله دوم و آنکه محمد صلی الله علیه و آله را بر سایر انبیاء
صاحب کتاب شریعت برتر نمیدانند و میگویند هموزانگر که
دارای ربوبیت خاتمیت است بنامه است گذشته از جوابهای
که در این مدت از علماء و فضلا و حکما و عقلا در روزگار یاد آید
نقله و عقیده رسیده و در کتب متعدده مسطور است آنچه
دیگر که عقلی و حقیقی است اینست که این مطلب بدیهی است
که خداوند الهی غنی و الجلال بیچگونه محتاج بخلق مخلوق و
عبادت و الماعت ایشان نیست بلکه بعد از آنکه محض بزرگ
و ظهور و عنایت بر بی و تفضلات برین از تظاهر الهی مخلوق
بنا فرموده و از نسبتی هستی آورد برای اینکه این فعل لغوی
و نسبت نباشد و چنانکه خود فرمایند لئلا یحسبون
لینا نیر علی الله حجه بعد الرسل عباد راه حجت و عناد
نماند و هم فرمودی آن استعداد و ربوبیت نداشت که
بلوا و اسطر در حضرت کبرانی او جل جلاله راه جوید و

در هر عصری یکی را در خور این مقام بصره و خود در او
 بر نبوت و ولایت بر کشید و قوانین و شریعتی بر حسب اقتضا
 آن زمان و استعداد آن عقول بتوسط او بخلق باز نمود تا در آن
 تربیت ترقی کرده قابل ادراک معارج غالب شوند و هم
 رشته انظام و دوام ایشان پابند و با توام کرد بعد از آنکه
 مقصود و علت غائی مشهود گردید باید بدیده دانش و تمام
 نقل کامل بنسب خود در میان این شرایع و اقوال و عقائد
 مستنده تفکر نمایند و هر یک را اکل و برای حصول ^{مقصود}
 وصول بمقصد انفع دیدیم بدان بگردیم و از جوان بگذرد
 باورند اش بیشتر اعتنا و اعتقاد داشته باشیم مثل
 شریعت حضرت ابرهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و ابا
 شریعت جناب خاتم نبی صلی الله علیه و آله بمنزله کبریم
 و درست بجهت و هر یک در ایل انظام و قوام عالم و عالم
 و ترقی نوع انسان اتم و اکمل دیدیم اختیار کنیم و آورند



بر همه بخندار شماریم مثلا حضرت عیسی علیهم السلام نظر با مقتضای وقت
 و استعداد انبای خود بمفر ما بد ^{زبان} اگر کسی طباخچه و یکسوی و
 توفیر و آرد سوی دیگر بد آورد با او بر امانت اخذ نماید
 قیامت بدو گذارند اگر چشم راست تو با تو بخینان رود قطع و
 ضمای و قسم چنین دو سابر آید که از آن حضرت سبده و
 شریعتی که باقی مانده است با اینکه بمفر ما بدین برای تکمیل
 تو نیز آمده و چنین است بعد از آنکه شریعت آنحضرت را
 که اکمل شرایع سابقه بر آنست با شریعت خاتم الانبیا ^{صلی الله علیه و آله}
 علیه السلام بجهت مبینیم این شریعت مظهر برای حصول
 مقصود اتم و اکمل است زیرا که در طوایف نبی آدم شیر
 و جهنت بسیار است اگر قصاص در میان نباشد همان از
 انظام پابستند اگر انابت استغفار در کار نباید کارها
 دشوار بگردند اگر بخواهش هر کس اطاعت بود معقول
 حالت چینی پس اینکه در شریعت مظهر و کلام مجید ^{منشور}

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حُكْمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 عَلَيْكُمْ مِثْلُ مَا عَصَيْتُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 وَأحكام و اخلاق و حدود و شرعیه و ادب تمام فقرات
 تعقیب که مفرست معلوم است چه قواید بزرگ را مترتب
 و برای حفظ و تکمیل بقوس و نهایت شرع چه نتایج حسنه را
 حاویست چنانکه حکمتهای طبیعه که در عبادات و آداب
 و اخلاق از وضو و نماز و روزه و استنشاق و غسل و
 تنویر و استیجا و اختنان و مسواک و امساک و ذبائح
 و غیر ذلک بعد از تجربه و مرور در سنوات برحق است و گویند
 معلوم میشود این شریعت مطهره و فواید و آداب و وضو
 و آن چه تفوقها بر سایر شرایع دارد و محکلات و تحریمات
 وارده در این شریعت چه حکمتهای بزرگ را شامل و برای
 حصول مقصود بالا ضاله و علت غائی چه قواید را
 جامع است که سایر شرایع عشری از اعشارش را دارا نیست

پس بدلیل و برهان قاطع ثابت میشود که اکمل و اتم همه
 شرایع سابقه است اخلاق و حکمت و آدابش اشرف مراتب
 دیگران چنانکه اگر کسی در این باب و افی هدایه تا پایان سوره
 مبارکه نکران شود میداند داستان چه و حکایت مقام و
 رتبت و اخلاق و حکمت چیست اذع الی سبیل ربک العزیز
 وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
 أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و آنکس که
 دارای چنین شریعت باشد لابد اشرف اینها خواهد بود
 چه جمله شرایع و کتب و نماویز از جانب برهان و سبب و
 این دعوی که از صاحب این شریعت در قران خدای
 مذکور است و این را در اسلام خوانده و پیغمبر علی
 خاتم النبیین فرموده و شریعتش را ناسخ شرایع شمرده
 جز در کتاب خدای نیست در سایر کتب سماویه مذکور
 نمیشد بلکه اگر هست از وجود و ظهور این پیغمبر

كراهي وامر بتابته ونحو از مخالفت اوست وقل للدين لا
 يؤمنون اعلموا على مكانةكم ما علمون واسطرها
 انا منظر ون صلى الله على محمد واله وعلى جميع الانبياء
 والمرسلين والاصحاب الرضويين
 الى يوم الدين

شرح استك جناب مستطاب عوارف مآب مغارف نفا
 صديق علام وسابق مقام عامل المعنى وفاضل لوزمى
 ادب ارباب ونحو ريب وخبير حبيب عند الفقهاء
 وزين الفضلا ومدرة المحدثين والعلماء افاض طبع
 ملا يضر الله ودينى فاما فاضا
 مرقوم ومسطوف وموده
 وهى هذا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد

سيدا الانبياء والمرسلين سبما على ابن عمته واخيه وخليفته
 واقام الله امير المؤمنين سيدا الاوصياء الرضويين وعلى
 اولادهما الاينجيين الاطهرين الاقدسين ولعننه الله
 على من كذبته واما ماتهم الى يوم الدين الا بابها
 التي هم واخوانهم والقمر جزال الله عن الظاهر الاطهر
 وسيد البشر وحجة الله الاكبر والائمة الاثني عشر
 وعن الاسلام واهله يوم المحرم ولك الى الله يومئذ القدر
 والمستقر عند الملك الذي هو اقدر من ان يفتخر عطف
 الدين في حلة الفضل وروى على اعقابها منه الجهل
 ولقد اعجبنا ما افتر من تلك الاوراق التي في كل لفظ منها
 روض من الجنة وفي كل سطر منها عقد من الدر بل اعدنا
 من مستطافات السرائر ومستطافات الصائرا لانها اكثر الابواب
 وجوه الابقان بل هي مع غايه انجازها كلمات اسمك على
 جوامع الكلام من التمثيلات القرعته اذ هي كشف لفظها

عن الأشرار النبوة بل جواهر الايقان في كمال الاختصالياتها
انقيست من مشكاة الأثار الوكوة شربت قدخان الأصول
وكوس الفروع من مجاد النبوة المطلقة التي تحرى انهر
الانباء من جد وبها شربت الفضل كاسا بعد
كاس و ملائند القراب والاروت و جد طالع و
مرجبانك وطوبى لك فكيف لا ورت الحكمة اذال
نفس العين من غير خارجة البين ان الطالب الترشية
والمعاني الرقيقة والمفضلات الدقيقة وثمرات الانكار
العجيفة ودرر الأثار العجيبه و طرائف الحكم البديعة
و بدائع الطرائف الملتحة و ملاح الطرائف الغريبة
تحتاسد الانبئال على اناملك الطريفة و تسابو في
الانبئال على سر برتك الطريفة فكان مفضلاتك
العويصة عضو خطر انك الموقفة و المائل المفضلات
مبادى ثمرة شجرة اوائل لحظانك الموقفة الغنك

بكر العلى وهي تموى بكر انكارك كما تموى انجان
من امدك على استخراج كنوزها الجواهر الكسونة
واستنباط المالى هذه الخزان المخزونة والمعرى انه
ليجتم على مجال الدولة البهية الناصرية في شربها
النبوة الخاتمة ان يقتنموا وجود رجل خبير بمثلك
وليقبتموا من اصوا فضلك فانك الذى قد قلت
للعلم والاداب لتردى الاعلى فما قامت بلاول
فلتختم الكلام بما ابتد به الامام المهتم وسيد
الانام امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام الذى كلامه
امام الكلام في شرطه برهان النبوة الناصرية
الذى اشرق من ضج السيمر الذى هو لسان الساطنة
بل ملك اللسان الكاشف عن صريح الالهام الذى هو
كالوحي اتازل من الملك العلام قد طلع طالع و لمع لبع
ولاح ولائح واعتدل مائل وصار يبع القلوب الامان

والابقان في غرة ربيع الاول وقد فرغنا من المصوم و
 الاحزان وضادنا العبد الاعظم اولو وسيد الانام وتب
 الرحمة والرحمان وعلى الجملة بابها السهران ستر
 العرش سدول عليك وعين الله ناظرة اليك لانك
 بالمحرم ان يقال فيك وان ينثر في عرش نعتك ان
 الرجل من اذا قال ابلغ واذا رام ابلغ واذا القح تيج واذا كوك
 انضج فيبارك الله احسن الخالقين لير على الله
 بميتنكر ان يجمع العالم في واحد سعدت بما نلت
 في دنياك من الذكر الجليل وجرت بما فررت في آخرتك
 من الاجر الخليل حشرني الله معك واعتقادك هذا
 في الدنيا ونشاة البرزخ ودار الاخرة مع النبي النبيك
 ذي الجلال الاثيل صلى الله عليه واله في الاشراق و
 الاصل حوره بيد الدائرة اقل الحاج والعلما
 واقل خدام الحضرة المحتمة واحقر خدامه الاخبار

النبوة

النبوة لولوة فيض الله الدويندي البيرواني في
 بلدة دار الخلافة الناصرة طهر ان غرة ربيع
 الاول من شهر ربيع الاول سنة ١٣٥٥ هـ
 بيد اقل الخلافة عملا واكثرها
 واللهم خطا وذنبا
 محمد على الرضوي
 الموصي
 القوي
 تم

رسالة

منها النبوة

فيها النبوة عطفها

انها كتاب النبوة

الكتاب النبوة

ربها النبوة

عبد الله

بجلب طبع محلي

كريد

١٢٥



